

روباهایی که می آیند



Lawless داستانی واقعی که در ایالت ویرجینیای آمریکای دوران رکود بزرگ اقتصادی و منع مصرف مشروب الکلی دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاده مبنای این فیلم به کارگردانی جان هیلکوت استرالیایی قرار گرفته است. برادران باندورانت که با قاچاقی روزگار می گذرانند با افسر پلیسی که قصد دارد سهم بزرگی از تجارت غیرقانونی آنها را نصیب خود کند، درمی افتند و در همان حال باید با رقبای گنگستر خود مقابله کنند. فیلمنامه را نیک کیو از رمانی با عنوان «هرطوب‌ترین جای زمین» که نوه یکی از برادران باندورانت نوشته، اقتباس کرده است. شیا لایوف، تام هاردی، جیسن کلارک، جسیکا چاستین، میا واسیکوفسکا، گای پیرس،گری اولدمن و دین دِهان در این وسترن جنایی بازی کرده‌اند. زمان نمایش فیلم ۱۱۵ دقیقه است.

روبات و فرانک



کمدی علمی-تخیلی «روبات و فرانک» در آینده‌ای نزدیک می‌گذرد. یک سارق جواهرات که دیگر از کارش بازنشسته شده است، روبات پیشخدمتی را از پسرش هدیه می‌گیرد که برای مراقبت از وی برنامه‌ریزی شده است و به زودی او درمی‌یابد که می‌تواند با روبات گروه سرقت موفق‌ی تشکیل دهد تا نقشه‌هایی را که برای آخر عمرش کشیده است، به مرحله اجرا بگذارد. جیک شریر فیلم را کارگردانی کرده و فیلمنامه را کریستوفر فورد نوشته است. فرانک لاجلا، جیمز مارسدن، لیو تایلر، پیتر سارسگارد، سوزان ساراندون و جرمی استرانگ از جمله بازیگران این فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۹۰ دقیقه است و با درجه پی‌بی‌جی-۱۳ نمایش داده می‌شود.



The Ambassador مدس بروگر، روزنامه‌نگار دانمارکی و نویسنده و کارگردان این فیلم مستند در اقدامی فوق‌العاده خطرناک خود را در جمهوری آفریقای مرکزی سفر یک کشور اروپایی جا زده است تا بتواند مسیر تجارت خونین العس را دنبال کند. او مجز به انواع دوربین‌های مخفی، مدارک جعلی دیپلماتیک خود را به کاریکاتوری از یک سفیر بدل می‌کند و در دنبایی پر از مقامات فایسد، رشوه‌گیرها، قاچاقچی‌ها و آدمکش‌ها فرو می‌رود و در موقعیت‌هایی از یک سو هراس‌آور و از سوی دیگر خندمدار به کار خود ادامه می‌دهد تا فیلم مستندش را که به یک کمدی سیاه شبیه است، بسازد. زمان نمایش فیلم «سفیر» ۹۳ دقیقه است و در آن به زبان‌های دانمارکی، فرانسه و انگلیسی صحبت می‌شود.



بعد از پایان فاجعه‌بار جنگی که تمدن را نابود کرده و تقریباً نسل بشر و کل حیات را از زمین برانداخته است، پنج نفر باقی‌مانده‌اند که راه خود را گم کرده‌اند و مدام در حال فرار از دست شکارچیان بیگانه‌ای هستند که زندگی آنها را تهدید می‌کند. وقتی آنها در انبار متروکه مزرعه‌ای ظاهران امن پناه می‌گیرند و جست و جو برای غذا و سایر مایحتاج خود را آغاز می‌کنند، مجبور می‌شوند با شکارچسانی که برای آنها کمین گذاشته‌اند بجنگند و ۲۴ ساعت در مقابل آنها مقاومت کنند. فیلمنامه این اکشن دلپره‌آور علمی-تخیلی را الدک پسمور نوشته و دوگ آرینکوفسکی آن را کارگردانی کرده است. شاون اسمور، اشلی بل، مایکل کلاند و موری هاردریکت از بازیگران این فیلم هستند.

■ دو داستان واقعی و دو اثر علمی-تخیلی، البته در فضاها و حال و هوایی کاملاً متفاوت، بخشی از فیلم‌های اکران‌گرفته در ابتدای این هفته هستند.

■ ■ ■

یاغی

آمریکایی نبودن جان هیلکوت باعث می‌شود او در نگاه اول گزینه مناسبی برای کارگردانی فیلمی مانند «یاغی» به شمار نیاید. با این وجود، ارتباط او با فرهنگ آمریکایی بیش از آن است که گمان می‌رود. هرچند او اصالتاً استرالیایی است اما در کانادا بزرگ شده و در دوران کودکی‌اش هر سال به همراه خانواده به ایالات جنوبی آمریکا مسافرت کرده و بنابراین با مکان‌هایی مثل لوکیشن این فیلم، یعنی کی وست فلوریدا، آشنا بوده است. اگرچه هیلکوت برای ثبت‌نام در مدرسه سینمایی ملیورن به استراليا بازگشت، اما از فیلم‌های او درباره خشونت و بقا مانند «پیشنهاده»، «جاده» و فیلم جدیدش «یاغی» می‌توان فهمید که اسامیر آمریکایی همچنان جای خود را در ذهن او دارند. فیلم «یاغی» یا سترگانی همچون شیا لایوف، تام هاردی و جیسن کلارک که برای نخستین بار در بخش مسابقه جشنواره کن روی پرده رفت، در اواخر ماه آگوست ۲۰۱۲ به اکران عمومی می‌رسد.

■ ■ ■

■ **فیلم‌های قبلی تو** مانند فیلم جدیدت سرشار از خشونت است. چه چیز جذابی در خشونت می‌بینی؟

خشونت مضمونی فراگیر است و شرایطی که طی آن انسان‌ها مجبور می‌شوند به این بی‌نهایت باور نگرانی وارد شوند برای من جذاب‌ترین قسمتش است. خشونت برای من کاملاً جدی است. من در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا و کانادا بزرگ شدم و در جریان شورش‌های مردمی برای دست یافتن به حقوق مدنی بودم و حتی پدر و مادرم هم به آن شورش‌ها گرایش داشتند. ترور کندی و مالکوم ایکس و در سال‌های بعدی فیلم‌های خشنی چون «رنده تاکسی» و حتی «تسویل»، فضای حاکم بر آن دوران را که من واقعا تحت تأثیرش بودم به خوبی نشان می‌دهد. من همچنین تاریخ و موسیقی جنوب آمریکا را دوست دارم. تاریخ این قسمت از آمریکا بسیار خشن و در عین حال پر معنی و با روح است و موسیقی آن افسانه‌ای است؛ مانند موسیقی بلوز، بلوگرس و کانتری.

■ **فکر می‌کنی فیلم‌های تو رو یک‌رد متفاوتی به خشونت دارند؟**

من روی شیوه‌ای که خشونت را از ایه می‌دهم، خیلی حساس هستم. اسلوموشن در فیلمی مانند «بانی و کلایلد» و کارهای پکین پا واقعا اثرگذار بود. اما از آن پس، شیوه به کار بردن اسلوموشن معنای آن را تغییر داد. امروزه استفاده بیجا از این تکنیک، آن را تنها به یک ابزار برای خلق هیجان تنزل داده است. متأسفانه خود من شاهد و قربانی خشونت بوده‌ام. خشونت، کثیف و پرهرج و مرج و بسیار آزاردهنده است، از این رو در فیلم‌های من بیشتر روی عواقب بعدی خشونت تأکید شده است. وقتی خشونت شکل می‌گیرد چه قربانی باشی و چه متجاوز، از پیامدهای آن بی‌نصیب نخواهی ماند. دیگر برنده و بازنده‌ای در کار نیست. سیاه و سفیدی وجود ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را بدون آسیب کنار بکشد. همین نتایج است که من مایل به آزمون‌شان هستم، نتایج فیزیکی و روحی روانی که حتی گاهی گریبانگیر یک ملت می‌شوند.

گفت‌وگو با عوامل تولید «یاغی»

آلیس در سرزمین بیگانه

بنجامین رایت

می‌کردند چاستین بازیگر نقش مگی است. به نظر او مگی زندگی واقعا دشواری داشته و اکنون خود را در کنار این سه برادر می‌یابد او به‌طور ناگهانی به خانهای وارد شده که ساکنانش به حضور یک زن در خانه عادت ندارند. همچنین، چون او زنی با تجربه است، شیوه رفتاری مخصوص به خود را دارد که تهاجمی‌تر از یک زن عادی است و به مردان می‌ماند. واسیکوفسکا از شخصیت‌هایی می‌گوید که معمولاً برای او جذاب‌اند از «آلیس در سرزمین عجایب» گرفته تا «یاغی». او می‌گوید: «من همیشه به سبوی شخصیت‌هایی کشیده می‌شوم که نسبت به روزگار خودشان کمی عجیب به نظر برسند. شخصیت‌های مونثی که با جامعه و روزگاری که در آن به سر می‌برند در نزاع هستند، برای من همیشه جالبند.»

بازگشت به کن

در ۱۲ ماه اخیر این دومین بار است که چاستین به کن رفته است؛ تکرار سفری شگفت انگیز. او علاوه بر «یاغی» در «هادگااسکار ۳» که امسال در کن به نمایش درآمد هم حضور داشت (به عنوان صدایچه). او می‌گوید: «بازگشت دوباره به مشتاق جراید در یک نشست خبری شرکت کردند. گزیده‌ای از این گفت‌وگوها را در زیر می‌خوانید.

تعامل فیلمنامه‌نویس و بازیگران با کارگردان و اتفاق نظر آنها درباره «خشونت»

شیا لایوف، بازیگر اصلی فیلم درباره صحنه‌های نزاع فیلم می‌گوید: «برای فیلمبرداری این صحنه‌ها خیلی تمرین نکردیم؛ مثلاً صحنه جنگ من با گای پیرس بدون تمرین و خیلی سریع فیلمبرداری شد. شیوه هیلکوت برای خلق خشونت، درهم بر هم و کثیف و در عین حال واقع‌گرایانه است. یعنی صحنه‌های خشن فیلم مثل یک باله از قبل طراحی نشده و مبتنی بر الگویی از پیش تعیین شده نیست.» مانند صحنه‌های حساب شده‌ای که در همکاری هیلکوت و مایکل بی در مجموعه فیلم‌های «تغییر شکل‌دهندگان» وجود داشتند. نیک کیو با لایوف موافق است و می‌گوید: «من فی نفسه به خشونت در فیلم‌ها علاقه چندانی ندارم. خشونت زیاد در فیلم ملالت‌آور است. اما در مورد «یاغی»، این شیوه برخورد جان هیلکوت با خشونت بود که برای من از همان ابتدا هیجان‌انگیز بود»

جاییت طبیعت بیگانه‌وار شخصیت‌ها

جسیکا چاستین و میا واسیکوفسکا هر دو جنب طبیعت بیگانه‌وار شخصیت‌هایی شدند که نقش‌شان را بازی



منبع: ایندی وایر

سینمای جهان

گفت‌وگو با جان هیلکوت، کارگردان «یاغی»

پیامدهای خشونت، هیچ‌کس را بی‌نصیب نمی‌گذارد

آنتونی کافمن/ترجمه: فرید الوندی‌پور



عکس: Cinemaglobe

■ **درباره فیلم «جاده»**، می‌گویند این فیلم بسیاری از تماشاگران را از نظر احساسی فرسوده کرد.

در این مورد فیلمنامه نویسن، کورمک (مک‌کارتی) را مسؤول می‌دانم. من شخصا علاقه دارم شخصیت کاراکترهایم را تا مرز نهایی‌شان جلو ببرم. تا آنجا که برخی بهترین وجوه شخصیتی و برخی، متأسفانه، بدترین وجوه شخصیتی‌شان را رو می‌کنند.

■ **آیا این کار را در «یاغی» هم انجام داده‌اید؟**

داستان این فیلم از نظر زمانی به دوران رکود بزرگ (بحران اقتصادی آمریکا) عادی بازمی‌گردد. در چنین وضعیتی مسایل زیادی وجود دارد که من جذب آنها بشوم. همچنین ژانرهای کلاسیک مانند وسترن‌های آمریکایی و فیلم‌های گنگستری مورد علاقه من هستند و به نظر می‌رسد که فیلم «یاغی» آمیزه بسیار خوبی از هر دو این ژانرها باشد. جایی که غرب وحشی به پایان می‌رسد و گنگسترها وارد می‌شوند. من همواره سعی

دارم راهی پیدا کنم که یک ژانر قدیمی را دوباره زنده کنم. در فیلم آخرالزمانی «جاده»، ایسن کار را با یک واقع‌گرایی و انسان‌گرایی شگفت‌انگیز انجام دادم. در «یاغی»، شخصیت‌ها و تاریخی افسانه‌ای این کار را انجام دادند. این فیلم با آن مواجه شدید، چه بود؟

بودجه و زمان‌بندی، قرار بود که «یاغی» یک فیلم ژانری عظیم‌تر در کمپانی سونی باشد. ولی بحران اقتصادی از عظمت کار کاست. محدودیت زمانی بزرگ‌ترین چالشی بود که در برابر من قرار داشت. مثلاً صحنه بزرگ نبرد نهایی در چهار روز فیلمبرداری شد.

■ **ممکن است برای بعضی از مردم عجیب باشد که شما با وجود ملیت استرالیایی‌تان یک داستان کاملاً آمریکایی را کارگردانی کرده‌اید** اما نتیجه کار ایستات می‌کند که شما پیوستگی نزدیکی با فرهنگ آمریکا دارید.

حتی نیک کیو (اهنگساز و فیلمنامه نویس) زیاد در آمریکا نبوده است اما او هم مثل من خیلی تحت تأثیر چیزهایی خاص از فرهنگ آمریکایی است. هر دوی ما مجذوب موسیقی بلوز و فولک ژانرهای بزرگ سینمای آمریکایی بودیم. این را هم باید اضافه کنم که استراليا به خاطر طبیعت خشنش بسیار بیشتر از اروپا شبیه آمریکاست.

■ **فیلم‌های «پیشنهاده» و «جاده»** پر بودند از مناظر طبیعی تهی. مناظر طبیعی در فیلم جدیدت چه کار کردی دارند؟

خب، فضای داستان یاغی تا حدودی کوهستانی و خاک‌آلود است، اما در این فیلم تغییرات فصل و زیبایی حیرت‌انگیز و تنوع رنگ نسبت به دو فیلم «جاده» و «پیشنهاده» بیشتر دیده می‌شود که دلیل آن نیز روح حاکم بر داستان فیلم است. محیط، بخش جدایی‌ناپذیری از آثار من است؛ زیرا این محیط است که انسان‌ها را شکل می‌دهد و من واقعا نسبت به آن حساس هستم. به نظر من چشم‌انداز و محیط طبیعی در این فیلم خود به عنوان یک کاراکتر داستانی حضور دارد.

منبع: ایندی وایر

نگاهی به فیلم «یاغی»

خوش‌ظاهر و خودپسندانه

پیتر بردشا

یک کافه-پمپ بنزین کنار جاده‌ای را اداره می‌کنند که شباهت زیادی به بناهایی دارد که در شروع فیلم‌های ترسناک دیده می‌شوند. (از این کافه در فیلم «کلبه‌ای در جنگل» ساخته جاس ودون هم استفاده شده است)
جک متوجه می‌شود که او و برادرانش می‌توانند با فروش مشروب قاچاق به یک گنگستر بزرگ به نام فلوید بنر (گری اولدمن) کسب و کارشان را پررونق‌تر کنند. گسترش تجارت غیرقانونی برادران منجر به برافروختگی مامور فدرالی به نام چارلی ریکس (با بازی گای پیرس) می‌شود. چارلی ریکس یک آدم بد ساکت و مضحک است که موهایش را رنگ می‌کند و ادکلن می‌زند. در این میان فورست و جک موفق می‌شوند با دو زن (با بازی جسیکا چاستین و میا واسیکوفسکا) آشنا شوند. هرچند کارگردان فیلم تمام این شخصیت‌ها را به شکل قابل قبولی کنار هم چیده، اما برخی ماجراها نظیر شجاعت و قهرمان بازی برادر بزرگ‌تر -فورست- در هنگامی که از پرداخت باج به ماموران دولتی سرباز می‌زند، مسخره و باورناپذیر است.

این فیلم براساس یک داستان واقعی ساخته شده، ولی مانند دیگر فیلم‌هایی که چنین عنوانی دارند، شما ممکن است از خودتان بپرسید که داستان واقعی در اصل چه بوده و فیلمی که اکنون با آن روبه‌رو هستید، چه نسبتی با واقعیت دارد. در آخر فیلم آمده که کل این داستان معروف به ماجرای «توطئه فرانکین کانتی» بوده است و فیلمساز از ما می‌خواهد باور کنیم برادران باندورانت اهل ساخت و پاخت و توطئه نبوده‌اند، که به نظر من عجیب و باورنکردنی است. در میان خشونت‌های مهلک همیشه موجود در فیلم، صحنه شکنجه (مالیدن قیر و پر به بدن) واقعا وحشتناک است ولی ظاهراً کسی ککش از این نوع صحنه‌ها نمی‌گذرد و همه چیز عادی نماینده می‌شود. گویی سبعت موجود برای واقعی بودن دلستان و نه چیز دیگر.
تام هاردی در این فیلم حضوری سرد و بی‌احساس دارد وگری اولدمن در نقش گنگستری که همه از

شکنجه (مالیدن قیر و پر به بدن) واقعا وحشتناک است ولی ظاهراً کسی ککش از این نوع صحنه‌ها نمی‌گذرد و همه چیز عادی نماینده می‌شود. گویی سبعت موجود برای واقعی بودن دلستان و نه چیز دیگر.
تام هاردی در این فیلم حضوری سرد و بی‌احساس دارد وگری اولدمن در نقش گنگستری که همه از

شکنجه (مالیدن قیر و پر به بدن) واقعا وحشتناک است ولی ظاهراً کسی ککش از این نوع صحنه‌ها نمی‌گذرد و همه چیز عادی نماینده می‌شود. گویی سبعت موجود برای واقعی بودن دلستان و نه چیز دیگر.
تام هاردی در این فیلم حضوری سرد و بی‌احساس دارد وگری اولدمن در نقش گنگستری که همه از

منبع: گاردین



منبع: ایندی وایر

چشم‌اندازی در مه

تصویر بحران بزرگ اقتصادی بر پرده سینما طنین یک تکرار

رولاند برگان / ترجمه: هستی یاسمی

■ آیا هالیوود امروز توان برابری با فیلم‌های بزرگ دهه ۱۹۳۰ را دارد؟ ایسن روزها که ما دنباله‌ای از بحران بزرگ اقتصادی (سال ۱۹۲۹) را تجربه می‌کنیم، مقایسه با آن دوران امری اجتناب‌ناپذیر بدل می‌شود. وقتی لشکری از متخصصان بیکار به راه افتاد، کارخانه‌های روباسازی هالیوود هم احتمالاً به این فکر می‌افتند که مردم بیشتری را که به دنبال پناهگاهی موقتی برای گریز از واقعیت‌های خشن اقتصادی هستند، به سالن‌های سینما بکشانند. دو اسطوره رایج در مورد هالیوود پس از سقوط آلتر ویت در سال ۱۹۲۹ وجود دارد که لازم است برطرف شود: یکی اینکه هالیوود از اینکه مردم آمریکا با وجود بی‌بولی به سالن‌های سینما هجوم ببرند، منتفع شد و دیگری اینکه استودیوها بیشتر آثاری ساختند که صرفاً برای سرگرمی و فرار از واقعیت و بدون آندک اشارهای به ویرانی اقتصادی آن کشور تولید شدند. واقعیت این است که در سال ۱۹۳۰ تعداد تماشاگران سینما در آمریکا ۵۶ درصد افت کرد. در نتیجه این افول، بسیاری از استودیوها ناچار به تعدیل کارکنان شدند و بسیاری از سینماها برای تعطیل نشدن به جای پایین آوردن قیمت بلیت، فیلم دومی را هم به هر نوبت نمایش افروند. در آن مورد دیگر هم باید گفت که بیشتر فیلم‌ها مستقیماً به غیرمستقیم به رکود اقتصادی واکنش نشان دادند و تماشاگران را به واسطه بلبینی ملودرام‌ها، خوش‌بینی موزیکال‌ها، هرج و مرج کمدی یا نیست‌انگاری فیلم‌های گنگستری در این احساس شریک کردند. برخلاف اخلاق‌گرایی استودیوها، تماشاگران دلرذه از جامعه مجذوب گنگسترهایی شدند که با نظم موجود که همه چیز را از آنها گرفته بود، مخالفت می‌کردند. موزیکال‌های برادران وارنر در تضاد با فضای فلاکت‌بار حاکم بر حرفه نمایش بودند. کمدی‌های اسکروال به دو شیوه عمل می‌کردند: به تماشاگران فرصتی می‌دادند تا همدلانه پولدارها و دم‌کلفت را تماشا کنند و از دیدن آنها که گوشمالی می‌شدند، لذت ببرند. مثلاً در «یک شب اتفاق افتاد» (۱۹۳۴) فرانک کاپرا و «هرد من گادافری» (۱۹۳۶) گریگوری لاکایا یک آدم معمولی به عنوان شخصیتی معقول و فهمیده معرفی می‌شود در حالی که بخش «همتا» جامعه‌همه بی‌ایقت و بریده‌از واقعیت هستند. این روزهای می‌توان به شکل ناخوشایندی طنین بیشتر فیلم‌های هالیوودی سال‌های رکود را شنید. اما اگر صنعت سینمای آمریکا امید دارد که بتواند با تصویر کردن بحران اعتبار این روزها، خاطره هالیوود دهه ۱۹۳۰ را زنده کند، نباید بتواند سترانهایی هم‌طراز از کردی تمپل، می‌وست، برادران مارکس، جیمز گکنی، ادوارد جی. رابینسن، کارول لمبار، کری گرانت، کلودت کولبرت



من یک قرارزی از گروه زنجیری‌ها هستم

و ویلیام پاول و کارگردان‌هایی نظیر فرانک کاپرا، ولیم ولمن و ملوین لروی را هم پیدا کند. اگر بخواهم از ۱۰ فیلم برتر ساخته‌شده در دوران رکود نام ببرم، فیلم‌هایی را انتخاب می‌کنم که در ادامه از آنها نام می‌برم. موافق هستید؟ به نظر شما کدام فیلم می‌تواند بیلگه بازگشت دوران رکود باشد؟

– «دشمن مردم» (ویلیام ولمن، ۱۹۳۱)
فیلمی که جیمز گکنی را در نقش یک گنگستر ایرلندی-آمریکایی کلمش و حرفا به ستاره تبدیل کرد، مردی که گریپ فرویت را در صورت نامزدش له کرد اما به مادرش وفادار ماند.
– «خودسنگان طلای ۱۹۳۳» (مروین لروی). این فیلم از واقعیت سخت دوران‌ش فرار نکرد و در آواز پایانی از قهرمانان جابج گفت که صدقه‌گیر شده‌اند.
– «من یک قرارزی از گروه زنجیری‌ها هستم» (مروین لروی، ۱۹۳۲)
داستان یکی از «مردان فراموش‌شده» و یکی از آشتی‌ناپذیرترین فیلم‌هایی که به اعتراض اجتماعی پرداختند.
– «جنون آمریکایی» (فرانک کاپرا، ۱۹۳۲)
نشان می‌دهد که در اضطراب دوران رکود شهروندان عادی چگونه به لویش بدل می‌شوند.
– «پسرهای وحشی در جاده» (ویلیام ولمن، ۱۹۳۳)
درباره یک بحران اجتماعی عمده دوران رکود: جوانان بیکار.
– «قلعه انسان» (فرانک بورزیچ، ۱۹۳۳)
اسپنسر تریسی و لور تا یانگ در نقش زوج جوانی که در آلونک‌های «هوروویل» نیویورک به دنبال روزنه امیدی می‌گردند.
– «هان روزانه ما» (کینگ ویدبور، ۱۹۳۴)
رسانه‌های دست راستی ویلیام رندلف هرست آن را «جپی» نامیدند و مطبوعات شوروی برجسب «تبلیغات کاپیتالیستی» به آن زدند.

– «گابریل بر فراز کاخ سفید» (گریگوری لاکاولا، ۱۹۳۳)
والتر هیوستن در نقش رییس‌جمهور تازه انتخاب‌شده، بعد از یک تصادف اتومبیل کشور را از رکود بیرون می‌آورد و مشکلات دنیا را هم حل می‌کند.
– سوپ اردک (لئو مک کری، ۱۹۳۳)
کمدی جسورانه برادران مارکس با بحران سیاسی آغاز می‌شود و بعد از صحبت‌هایی درباره نجات اقتصادی با جنگ به پایان می‌رسد.

– «کوه ومیه» (سلاتان دادوو)
عنوان فیلم نام شهرک راغنه‌نشینان در اطراف برلین است که یک خانواده بی‌خانمان به آن پناه می‌برند. تنها فیلمی که بر تولت برشت (نویسنده فیلمنامه) در آن شرکت داشت و نیت او تحریف‌نشده یک اثر تبلیغاتی پرشور، قدرتمند و شاعرانه کوتاه‌شده از گاردین